



دولت متحد یا اتحادیه کشورهای اسلامی از آرمان تا واقعیت

پدیدآورنده (ها): جوان آراسته، حسین

فقه و اصول :: نشریه حکومت اسلامی :: پاییز ۱۳۹۳ - شماره ۷۳ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات: از ۲۷ تا ۵۴

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1131431>

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- چگونه می توان به منافع حاصل از استقرار سیستمهای مدیریت کیفیت در سازمان دست یافت
- نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی
- ره آورد: نوین سازی خدمات کشوری در جهت تحقق هدفهای توسعه
- مدیریت و بهسازی متخصصان
- A Review of Agent-based Modeling (ABM) Concepts and Some of its Main Applications in Management Science
- هنجارشکنی اخلاقی در مدیریت سازمانها در ترازوی مدیریت علوی
- درآمدی بر مبانی فلسفی مدیریت اسلامی با تأکید بر انسان شناسی
- شناسایی و اولویت بندی مؤلفه های شایستگی های مدیران مدارس با تأکید بر مدیریت اسلامی
- پرسشهای عمده در مدیریت ترویج دین
- پیمایشی از ابعاد پیاده سازی سیستم های برنامه ریزی منابع سازمان و مدیریت ارتباط با مشتری در شرکت های ایرانی
- استقرار نظام مدیریت کیفیت در سازمان و ارتقای توان رقابت
- بررسی تأثیر الگوی زنجیره تأمین بر بهبود کیفیت ارائه خدمات به مشتریان و تدوین مؤلفه های اصلی

عناوین مشابه

- سازمان ملل متحد و آرمان های توسعه از رویا تا واقعیت
- از پندار تا واقعیت نگاهی به کتاب خاطرات همفر، جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی
- (سلسله مقالات «بخش اول») نگرش نقادانه؛ جرم شناسی اسلامی از آرمان تا واقعیت قوه قضاییه در دوره تحول با تأکید بر نقض رای دادگاه تجدیدنظر استان در دادگاه بدوی کیفری (۲)
- ناظر اول: دولت یا مردم/ بررسی وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای اسلامی و مقایسه آن با جمهوری اسلامی ایران
- (سلسله مقالات بخش دوم) نقد جرم شناسی اسلامی؛ بر دوره تحول از آرمان تا واقعیت عدلیه با تأکید بر اعاده حیثیت کلاهبردار از بزه دیده (از تبرئه در...، احراز مجرمیت.... (لاجرم موقوفی) از مجتمع الف تا دادسرای ب در "حوزه قضایی استان تهران" (یک پرونده واحد)
- تمدن نوین اسلامی؛ از آرمان تا واقعیت
- اسلام سیاسی یا سیاست اسلامی/ اسلام در حوزه عمومی: از جنبش اجتماعی تا دولت سازی
- اظهارنظر کارشناسی درباره: «لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین المللی حمایت از ارقام جدید گیاهی (مورخ ۲ دسامبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۴۰) با اصلاحات بعدی و عضویت در اتحادیه آن»
- اظهارنظر کارشناسی درباره: «لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین المللی حمایت از ارقام جدید گیاهی (مورخ ۲ دسامبر ۱۹۶۱ برابر با ۱۱ آذر ۱۳۴۰) با اصلاحات بعدی و عضویت در اتحادیه آن»
- علم دولت در تمدن اسلامی از صدر اسلام تا تاسیس نخستین دولت جمهوری در ایران

دولت متحد یا اتحادیه کشورهای اسلامی

از آرمان تا واقعیت

حسین جوان آراسته*

تأیید: ۹۴/۲/۲۸

دریافت: ۹۳/۱۲/۱۳

چکیده

دنیای امروز، دنیای دولتهایی است که مهمترین عنصر تشکیل دهنده آنها، ملت‌ها و به عبارت دیگر، عامل انسانی می‌باشد. جهان اسلام نیز با حدود ۵۰ کشور اسلامی و مرزهای بین‌المللی معین، شاهد دولتهای بزرگ و کوچکی است که الزامات حقوق بین‌الملل بر روابط میان آنها با یکدیگر و نیز با دولتهای غیر مسلمان، سایه افکنده است. پرسش اساسی این است که آیا در عصر دولتهای ملی، می‌توان نظریه دولت واحد دینی را مطرح و عملیاتی کرد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که هرچند با توجه به واقعیات موجود و الزامات بین‌المللی و همچنین وضعیت حاکم بر کشورهای اسلامی، تحقق ایده دولت یکپارچه اسلامی (قبل از ظهور حضرت ولی عصر) تقریباً ناممکن است، اما به جای دولت - ملت‌های کنونی که اسلام، آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و دولت - امت آرمانی که تحقق آن در حال حاضر ناممکن است، می‌توان ایده جایگزینی را ارائه داد؛ ایده‌ای که هم به لحاظ نظری و هم با توجه به واقعیات عینی در قالبی محدودتر یا در قالب تأسیس یک دولت بزرگ، متشکل از تعدادی از دولتهای اسلامی و یا به عنوان اتحادیه کشورهای اسلامی شکل می‌گیرد و با توسعه کمی و کیفی، به تدریج می‌تواند به سمت دولت آرمانی گام بردارد. این مقاله با برشمردن موانع چهارگانه‌ای که در راه تأسیس دولت متحد اسلامی وجود دارد، زمینه‌ها و راهکارهای وحدت نسبی جهان اسلام را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

دارالاسلام، دارالکفر، نظام اسلامی، دولت اسلامی، امت اسلامی، ملت، وحدت

وحدت مسلمانان و اتحاد دولت‌های اسلامی از آرمانهای بزرگی است که نه تنها دغدغه اصلی متفکران و مصلحان مسلمان در طول تاریخ بوده، بلکه آرزوی هر مسلمانی در هر گوشه گیتی است. در اندیشه سیاسی مسلمانان، جهان به دو بخش «دارالاسلام» و «دارالکفر» تقسیم می‌شود. جهان اسلام در تاریخ خود؛ به‌ویژه با شکل‌گیری امپراطوری بزرگ اسلامی، شاهد تحقق این ایده بوده است. امروزه با حاکم شدن نظم نوین بر روابط بین‌المللی و ظهور دولت، کشورهایی که عناصر تشکیل‌دهنده آنها متفاوت از عناصر تشکیل‌دهنده دارالاسلام می‌باشند، این تصور وجود دارد که ایده برپایی دولت یکپارچه اسلامی به تاریخ پیوسته و اساساً زمینه‌های شکل‌گیری آن در دنیای ما وجود ندارد. از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و برقراری نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزشهای دینی که یکی از اهداف آن وحدت جهان اسلام است، بار دیگر امید به برپایی دولت بزرگ اسلامی را ایجاد کرده است. بررسی تئوریک این آرمان اسلامی به همراه نظرداشت واقعیت‌های دنیای کنونی، یکی از بایسته‌هایی است که نمی‌توان ضرورت آن را انکار کرد؛ به‌ویژه آنکه با گذشت سه دهه از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، این کشور در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی، در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، علمی و فناوری رشد چشمگیری داشته و افزون بر آن، جرقه‌های بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی زده شده است. این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا در حال حاضر تشکیل دولت بزرگ اسلامی امکان دارد و اگر پاسخ منفی است، آیا می‌توان با ایده‌ای جدید، نظامی را جایگزین نظام‌های رایج (مبتنی بر دولت-ملت) و نظام ایده‌آل اسلامی (مبتنی بر دولت-امت) کرد؟ بررسی این موضوع مهم، مستلزم تأمل در اموری چند می‌باشد که تأمل در ماهیت نظام سیاسی اسلام، تأمل در عناصر تشکیل‌دهنده دولت در نظام‌های سیاسی رایج در مقایسه با نظام سیاسی اسلام، مؤلفه‌های لازم برای تشکیل دولت متحد

اسلامی و تلاش برای حرکت به سوی ایده وحدت امت و دولت، از جمله این موارد است.

۱. عناصر تشکیل‌دهنده نظام سیاسی اسلام

دو رکن تشکیل‌دهنده نظام سیاسی اسلام، «امت و امام» است. اگر بخواهیم نظام سیاسی اسلام را در یک جمله تعریف کنیم، باید آن را «نظام امت و امامت» بدانیم. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که چنین باوری مورد توافق عموم اندیشمندان مسلمان؛ اعم از شیعه و سنی است.

۱. امامت

۱-۱. «مفهوم امامت، از مؤلفه‌های زیر تشکیل شده است: الف) جانشینی پیامبر گرامی اسلام ۹ ... کسانی چون «شیخ مفید»، «فخرالمحققین»، «فاضل مقداد سیوری»، «ابن‌ابی‌جمهور احسائی»، «عبدالرزاق لاهیجی»، «محمد مهدی نراقی» و «میرزافعیانائینی» از متکلمان شیعه، بر این مفهوم در تعریف امامت تصریح کرده‌اند و همه معاصران، از آنها تبعیت کرده‌اند. در میان اهل سنت نیز «ماوردی»، «سیف‌الدین آمدی»، «ابن خلدون»، «قاضی ایجی» و «تفتازانی»، مفهوم خلافت و نیابت پیامبر گرامی اسلام ۹ را در تعریف امامت، اخذ کرده‌اند. ب) ولایت و سرپرستی همه مکلفان؛ متکلمان، غالباً ریاست عامه یا ولایت بر همه مکلفان را در تعریف امامت، اخذ کرده‌اند... برخی مسأله ولایت بر امت و تصرف در امور آنها را به صورت مطلق آورده‌اند؛ مانند «سید مرتضی علم‌الهدی» و بسیاری از متکلمان، ولایت بر امت در امور دینی و دنیوی را ذکر کرده‌اند؛ مانند «ماوردی»، «ابن خلدون» و «تفتازانی» از اهل سنت و «شیخ طوسی»، «خواجۀ طوسی»، «ابن میثم بحرانی»، «علامه حلی»، «فخرالمحققین»، «احسائی»، «لاهیجی»، «نوری طبرسی» از شیعه. ج) واجب‌الاطاعة بودن؛ برخی از متکلمان، قید واجب‌الاطاعة بودن را نیز در تعریف امامت آورده‌اند. امام، جانشین پیامبر ۹ و ولی امت است؛ به گونه‌ای که اطاعت از فرمان او در حد اطاعت از فرمان پیامبر ۹ وجوب دارد. امام، صرفاً یک راهنما و

هدایتگر نیست که امت در قبال وی هیچ وظیفه‌ای نداشته باشد، بلکه امت، هم در امور دین و هم در امور دنیا باید از وی اطاعت کند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۵۰-۴۸).

۲-۱. «ما برای نظام آینده، بهترین نامی که می‌توانیم انتخاب بکنیم، همان نام اصیل اسلامی است، نظام امامت و امت و امامتی که همین‌طور از نظر واژه و ریشه با هم یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند و در مقام عینیت هم یکی هستند و این است آرزوی بزرگ ما» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۸۳۶).

۳-۱. نویسنده کتاب «دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»، پس از نقل بیانی از «امام الحرمین جوینی» مبنی بر اینکه امامت برای دو نفر منعقد نمی‌شود، می‌گوید:

اگر فرض شود ارتباط کامل میان دولت‌های کوچک اسلامی وجود داشته و در رأس همه آنها امام واحدی قرار داده شود؛ به‌گونه‌ای که همه دولت‌ها یک دولت مقتدر به شمار آیند، منعی از نظر ما نیست... ولی تعدد حاکمانی که در همه شؤون در رأی و اراده خودشان مستقل باشند و رهبر واحدی آنان را در اختلافاتشان هماهنگ نسازد و اختلافات را از بین نبرد، چنین چیزی قرارگرفتن در مظان اختلاف و سستی دولت‌ها است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۱۹).

به نظر «ماوردی»، قدرت از سوی خداوند به امام واگذار شده و تنها او می‌تواند آن را به دیگران واگذارد. او در مقدمه کتاب خود چنین می‌گوید: «...امامت پایه‌ای شد که بر اساس آن، قواعد و بنیانهای دین استوار شد و با آن مصالح امت، انتظام یافت و امور عامه ثبات گرفت» (ماوردی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۱). ماوردی بر این باور است که انعقاد امامت برای دو امام جایز نیست؛ زیرا در زمان واحد برای امت، دو امام جایز نمی‌باشد؛ هرچند برخی آن را تجویز کرده‌اند (همان، ص ۱۷).

۴-۱. با عنایت به آنچه ذکر گردید، اسلام‌شناسان غربی نیز این حقیقت را دریافته و

بدان اذعان کرده و گفته‌اند: «امامت، تنها شکل مشروع حکومت در اسلام است؛ مشروعیت آن، همه اعمال قانونی و سیاسی را اعتبار می‌بخشد» (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱-۲۰۰). البته بدیهی است که نوع نگرش به امامت در میان اندیشمندان شیعه با نگرشی که در میان اهل سنت وجود دارد متفاوت است.

۲. امت

۲-۱. «امت و امامت»، هر دو از یک خانواده‌اند. معنای اصلی «امت»، جماعت و گروه است. «هر گروهی که دین واحد، زمان واحد یا مکان واحد، آنان را گرد هم جمع می‌کند؛ خواه اختیاری باشد یا غیر اختیاری... این سخن خداوند که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره ۲: ۲۱۳)؛ مردم یک صنف بودند و بر یک روش در گمراهی و کفر قرار داشتند... و نیز این سخن خداوند «وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران ۳: ۱۰۴)؛ گروهی که علم و عمل صالح را انتخاب می‌کنند و الگوی دیگران می‌شوند... «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل ۱۶: ۱۲۰)؛ ابراهیم به تنهایی به منزله یک گروه در عبادت خداوند بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه «ام»).

۲-۲. نویسندگان «التحقیق» نیز همین معنا را به گونه‌ای دیگر مورد تأکید قرار داده می‌نویسد:

امت... به معنای مقدار معین و محدود از کار است. «امت» بر آنچه به صورت مشخص و معین قصد می‌شود دلالت دارد؛ خواه متشکل از افراد یا قطعات زمان یا عقیده و فکر باشد و یا فرد مشخصی که در مقایسه با دیگران مورد توجه قرار گرفته و مقصود واقع می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه «ام»).

به نظر می‌رسد کاربرد اخیر، همان معنایی است که به لحاظ لغوی برای «امام» در نظر گرفته می‌شود. «امام» کسی است که «امت» متوجه اوست و او را قصد می‌کند. «امامت» نیز در اصطلاح متکلمان، اینگونه تعریف شده است: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا نيابة عن النبي» (حلی، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ص ۸۳)؛ امامت، رهبری

فراگیر در امور دینی و دنیایی به جانشینی از پیامبر است. چنین اعتقادی، جایگاه امام را در رأس هرم سیاسی یک نظام سیاسی قرار داده و برای آن نسبت به «امت» اشراف قائل است.

۲-۳. «امت» نیز در فرهنگ اسلامی به گروهی از مردم که یک هدف دارند و به جهت یگانگی در هدف به یکدیگر پیوند خورده‌اند اطلاق می‌شود. بنابراین، منظور از امت اسلام، تمام افرادی هستند که در سه محور توحید، نبوت پیامبر و اعتقاد به معاد، هم عقیده‌اند و این همان چیزی است که در بیان علامه «طباطبایی» آمده است. «امت، از آن جهت به گروه یا فردی اطلاق می‌شود که دارای هدف و مقصدی هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۷).

۲-۴. همانگونه که پیشتر یادآور شدیم، اصل در امامت امت، امامت واحد برای امت اسلام است. شاید بتوان اینگونه استدلال کرد که چون مسلمانان، امت واحدند، امت واحد اقتضای امام واحد را دارد و اساساً همانگونه که برخی تأکید کرده‌اند، «ضررهای تعدد امام و حاکم و تكثر مراكز تصمیم‌گیری برای مسلمانان... بسیار فراوان است» (منتظری، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۳). نگاهی گذرا به تاریخ حکومت‌ها و خلافت‌های اسلامی نیز به خوبی روشن می‌سازد که در قلمرو امت اسلامی، کشور اسلامی تحت مدیریت و ریاست عالیه امام واحد اداره می‌شده است و زمانی که چند دستگاه حکومتی در مناطق مختلف ظهور پیدا می‌کرده‌اند هر یک از سران آنها خود را خلیفه و امام به حق می‌دانسته و دیگران را باغی قلمداد می‌کرده است.

۲. عناصر تشکیل‌دهنده نظام‌های سیاسی رایج

دولت به معنای عام^۱ آن از سه عنصر تشکیل شده است. این عناصر عبارتند از: «قلمرو یا سرزمین»، «جمعیت یا ملت» و «قدرت عالی یا حاکمیت». رکن جمعیت یا عامل انسانی را باید مهمترین عامل در تشکیل دولت - کشور به حساب آورد؛ هرچند این عامل، در فرآیند سیاسی و حقوقی در ارتباط با عامل ارضی و سرزمین معنا پیدا می‌کند؛ زیرا ملت‌ها به واسطه عامل ارضی، از هم بازشناخته می‌شوند.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی ملت

واژه‌ای عربی است، به معنای «راه، روش، شریعت و دین». «مِلَّةٌ أَبَیْکُمْ إِبْرَاهِیمَ» (حج (۲۲): ۷۸)؛ یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم. وقتی گفته می‌شود، ملت اسلام یا ملت یهود یا ملت مجوس، همان معنای امت اسلام یا امت یهود یا امت مجوس را دارد، ولی این واژه در اصطلاح امروز فارسی‌زبانان، مفهوم مغایری با مفهوم اصلی خود پیدا کرده و به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آمال و آرمانهای مشترک و واحد می‌باشد.^۲

۲. مفهوم حقوقی و سیاسی ملت^۳

در دانش حقوق و سیاست، «ملت» هم‌معنا با واژه «شهروند» و در ارتباط با اصطلاح «تابعیت» است. تابعیت، عبارت است از رابطه سیاسی و حقوقی یک شخص با دولت معین که نشانه آن در داخل، شناسنامه و در خارج، گذرنامه می‌باشد. تابعیت که یکی از موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی است، به ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شود و ملاک آن، اصل خاک یا خون می‌باشد. به عنوان مثال، ملت ایران، تمامی کسانی هستند که رابطه سیاسی و حقوقی خاص با دولت ایران دارند و به عنوان اتباع این کشور شناخته شده‌اند و دولت ایران برای آنان حقوق و تکالیف خاصی را به رسمیت شناخته است. به تعبیر دیگر، «ملت» یکی از ارکان سه‌گانه دولت - کشور است که دو رکن دیگر آن عبارتند از «قلمرو» و «حاکمیت»؛ یعنی جمعیتی که در یک سرزمین و قلمرو، حاکمیت دولت بر آنها اعمال می‌شود.

۳. امت و ملت

اسلام برای مرزبندی‌های جغرافیایی، اصالت قائل نیست و بر همین اساس، مرزبندی کشورها در فقه سیاسی، نه بر اساس ملیت، بلکه بر محور عقیده و آرمان دینی صورت می‌گیرد و آنچه اولاً و بالذات به رسمیت شناخته شده «امت» به جای «ملت» است. تقسیم‌بندی کشورها به «دارالاسلام و دارالکفر»، بر همین مبنا شکل گرفته و نام‌گذاری این دو واحد جغرافیایی با این ملاحظه بوده است.

۳. دارالاسلام، دارالکفر و تابعیت

۱. دارالاسلام و دارالکفر

در مورد بازشناسی دارالاسلام از دارالکفر، دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ برخی از محققان با ذکر دیدگاههای مختلف، هفتمین دیدگاه را به نقل از «دائرة المعارف الاسلامیة» اینگونه منعکس کرده‌اند:

دارالاسلام، به جایی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن پیاده می‌شود و حاکمی مسلمان بر آن حکمرانی می‌کند و مردم آن را مسلمانان و غیر مسلمانان تشکیل می‌دهند، ولی ساکنان غیر مسلمان آن، تحت شرایطی در برابر حکم اسلام تسلیم هستند و حکومت اسلامی، از جان و مال آنان نگهداری می‌کند و مقصود از غیر مسلمانان در اینجا اهل کتاب هستند.

این دیدگاه ... عناصر تشکیل‌دهنده دارالاسلام را سه چیز می‌داند:

۱. بیشتر جمعیت مسلمان باشد. این نکته را می‌توان از فحوای دیدگاه یادشده برداشت کرد.

۲. به احکام و قانونهای اسلامی عمل شود.

۳. حکومت، به دست مسلمانان باشد.

از میان نویسندگان و محققان معاصر اهل سنت، دکتر «وهبه زحیلی» طرفدار این دیدگاه است. او در «آثار الحرب» می‌نویسد: «ان كان ما دخل من البلاد في محيط سلطان الاسلام و نفذت فيها احكامه و اقيمت شعائره قد صار من دارالاسلام».^۴ وی این رأی را نزدیکترین رأی به کلمات و نصوص جمهور فقهاء می‌داند (کلانتری، ۱۳۷۵، ش ۱۰، ص ۴۲).

اشکال این دیدگاه این است که در این صورت باید کشور افغانستان را در دوران اشغال آن توسط شوروی و کشمیر هند را در زمان حاضر، دارالکفر بدانیم؛ به صرف اینکه حاکمیت آن در دست غیر مسلمانان است. برای رهایی از این مشکل، لازم است به جای شرط حاکمیت مسلمانان، «نفوذ و آزادی عمل مسلمانان» را شرط بدانیم. در این صورت، دارالاسلام عبارت است از سرزمینی که بیشتر مردم آن مسلمانانی باشند که

در انجام امور دینی خود و اقامه شعائر اسلامی، از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار باشند و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نفوذی چشمگیر داشته باشند و دارالکفر عبارت است از سرزمینی که همه یا بعضی از شرطهای یادشده را ندارد (همان).

بدین ترتیب، در حالی که در نظام سیاسی اسلام، این امت اسلام است که تعیین‌کننده قلمرو دارالاسلام و کشور اسلامی است. در نظامهای سیاسی رایج، نقش اصلی را قلمرو جغرافیایی بازی می‌کند و بر اساس آن و برقراری پیوند با دولت آن سرزمین، ملیت هر شخصی تعیین می‌شود. این واقعیت را اندیشمندان غیر مسلمانی که به بررسی دولت در اسلام پرداخته‌اند نیز به صراحت اعلام کرده‌اند. نمونه آن را در اظهارات خانم «لمبتون» می‌توان دید. به نظر وی «مبنای دولت اسلامی، اعتقادی بود، نه سیاسی، اقلیمی و یا قومی... مرزهای سیاسی، جز آنهایی که دارالاسلام را از دارالحرب جدا می‌کرد در دیدگاه اسلام اعتباری نداشت» (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۵۳).

به این نکته نیز باید توجه داشت که میان «امت اسلام» با «دولت اسلامی»، همانگونه که به لحاظ مفهومی فرق وجود دارد، به لحاظ مصداقی نیز تفاوت روشنی را می‌توان مشاهده کرد. مفهوم «امت اسلامی» امری کاملاً فراسرزمینی است و دائرمدار عقیده است؛ در حالی که «دولت اسلامی» در یک قلمرو جغرافیایی خاص که همان دارالاسلام است محدود می‌شود.

۲. تابعیت دارالاسلام

هرچند هر مسلمان در هر گوشه دنیا که باشد، عضوی از امت اسلامی به شمار می‌آید، ولی آیا صرف مسلمان بودن یا مسلمان شدن، برای برقراری رابطه سیاسی و حقوقی او با دولت اسلامی کافی است یا بهره‌مندی از تابعیت دولت اسلامی، نیازمند اقامت در دارالاسلام است؟ برخی چون «سیدقطب» بر این باورند که سکونت بی‌دلیل مسلمان در دارالکفر و عدم هجرت به دارالاسلام، سبب محرومیت فرد مسلمان از تابعیت دولت اسلامی می‌شود؛ هرچند وی فردی از امت اسلامی است. وی با استناد به

آیات ۷۲ و ۷۳ سوره مبارکه انفال^۵ می‌گوید:

هر گوینده شهادتین در مکه، خود را از ولایت خانواده، ولایت عشیره، ولایت قبیله و ولایت رهبری جاهلی که در قریش مجسم بود، خارج کرد و ولایت و زمام امور خود را به رسول خدا ۹ سپرد... در چنین زمانی رسول خدا ۹ میان اعضای این جامعه تازه متولد شده برادری ایجاد کرد...؛ یعنی میان افرادی که از جامعه جاهلی به جامعه‌ای حامی یکدیگر آمده بودند؛ جامعه‌ای که در آن، رابطه عقیدتی به جای رابطه خون و نسب قرار می‌گرفت... سپس زمانی که خداوند برای مسلمانان هجرت به مدینه را میسر کرد، آنان با فرماندهی اسلامی بر پایه ولایت مطلق و اطاعت در همه احوال و حمایت از رسول خدا به وسیله اموال و فرزندان و زنانشان، بیعت کردند و دولت اسلامی به فرماندهی رسول خدا در مدینه برپا شد... و حکم خداوند این بود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ یعنی مؤمنان مهاجر مجاهد و نیز گروه انصار در مدینه، اولیاء یکدیگرند؛ اولیاء در نصرت و اولیاء در ارث و دیات و... مسلمانان دیگری که به این جامعه ملحق نشده و به دارالاسلامی که امور آن را فرماندهی مسلمان اداره می‌کند، هجرت نکردند... به عنوان اعضای جامعه اسلامی شمرده نمی‌شوند و خداوند هیچیک از انواع ولایت در جامعه اسلامی را برای آنان قرار نداده است و این حکم الهی در مورد آنان نازل شده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَا يَتَّبِعُهُم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ» ... (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۵۶۰-۱۵۵۹).

با وجود این، برخی دیگر معتقدند که:

عضویت بالفعل و فعال در جامعه سیاسی اسلامی و یا اقامت در دارالاسلام - همچون تابعیت در نظام حقوقی معاصر - رکن و یا شرط بهره‌مندی فرد از تابعیت دولت اسلامی نیست، بلکه مسلمانان مقیم دارالکفر نیز با حفظ رابطه

ولایی، تابع دولت اسلامی محسوب می‌شوند... در نظام حقوقی اسلام، بین پدیده معنوی تابعیت و پدیده مادی اقامتگاه، ارتباط مستقیم علت و معلولی و بلکه حتی ارتباطی به صورت شرط و مشروط نیز وجود ندارد و بنابراین، اولاً تابعیت دولت اسلامی، حق و تکلیف هر مسلمان است و برای استیفای آن در صورت لزوم، می‌بایست به دارالاسلام مهاجرت کرده و در آن اقامت گزیند. ثانیاً دولت اسلامی نیز حق و تکلیف دارد که هر مسلمانی را تبعه خود بداند و از مزایای دولت اسلامی بهره‌مند سازد... (دانش‌پژوه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷-۱۰۵).

شاید بتوان مسأله بهره‌مندی از مزایای تابعیت دولت اسلامی را دائرمدار ولایت‌پذیری یا عدم آن دانست. بر این اساس، هر مسلمانی که در هر نقطه‌ای از جهان زندگی می‌کند، بسته به اینکه ولایت چه دولتی را پذیرفته است، از تابعیت آن دولت بهره می‌برد، اگر ولایت دولت اسلامی را بپذیرد؛ هرچند در دارالکفر باشد، می‌توان گفت که او از مزایای تابعیت دولت اسلامی بهره‌مند است و متقابلاً اگر فرضاً مسلمانی ولایت کافران را پذیرفته باشد؛ هرچند در دارالاسلام زندگی کند، نمی‌توان گفت که وی تابعیت دولت اسلامی را به معنای بهره‌مندی از مزایای آن خواهد داشت. بر این اساس، بنیاد تابعیت بر پذیرش ولایت و اطاعت‌پذیری فرد مسلمان، از دولت اسلامی استوار است و هجرت به دارالاسلام یا عدم آن امری فرعی تلقی می‌شود. بدین ترتیب، هر عضو از امت اسلامی که ولایت دولت اسلامی را پذیرفته باشد، تابعیت اسلامی دارد.

آنچه گفته شد، مربوط به تابعیت‌های اصلی است. آیا کافرانی که در دارالاسلام زندگی می‌کنند و در پناه دولت اسلامی هستند، می‌توانند تابعیت دولت اسلامی را کسب کنند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، تابعیت آنان تابعیتی اکتسابی خواهد بود. البته پرداختن به این مسأله و برابری یا عدم برابری این افراد از مزایای تابعیت اسلامی، خارج از موضوع این مقاله می‌باشد.

۴. جهان اسلام؛ وحدت مذهبی، دینی و سیاسی

با توجه به واقعیات موجود در جهان اسلام، نمی‌توان به دنبال ایده «وحدت مذهبی» بود. کسانی همچون «سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، «محمد عبده»، «اقبال لاهوری» و در زمان ما «امام خمینی»^۱ به خوبی به این امر واقف بوده و تأکید آنان بر وحدت مسلمانان بر اساس اتحاد آنان در دین بوده است. وحدت دینی و تمرکز بر این امر که مسلمانان در جهان‌بینی خود وحدت نظر دارند، بالقوه می‌تواند، زمینه‌ساز وحدت سیاسی و تشکیل دولت بزرگ اسلامی باشد.

«هانتینگتون» در کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، ضمن بیان این مسأله که نظریه ملت - دولت با اندیشه حاکمیت الله و تقدم امت سازگاری ندارد و اندیشه امت، مفهوم ملت - کشور را به علت وحدت جهان اسلام نفی می‌کند، به سازمان وحدت اسلامی^۶ که در سال ۱۹۷۲ میلادی شکل گرفت،^۷ اشاره کرده و می‌گوید:

اینک تمام کشورهایی که اکثریت جمعیت آنها مسلمان است، عملاً به عضویت این سازمان درآمده‌اند؛ سازمانی که به عنوان یک تشکیلات بین کشوری در نوع خود یگانه است. مسیحیان، ارتدوکس‌ها، بوداییان و هندوها فاقد سازمانی بین کشوری هستند که بر شالوده اشتراک دین بنا شده باشد، اما مسلمانان چنین سازمانی را دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰).

امروزه جهان اسلام، حدود ۵۰ کشور اسلامی با مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده را به خود اختصاص داده است. حال آیا در عصر دولت‌های ملی - و با این فرض که همه آنها را دارالاسلام‌های متعدد بدانیم - می‌توان ایده دولت متحد اسلامی را مطرح و عملیاتی کرد؟ اگر با توجه به واقعیات و الزامات بین‌المللی و نیز وضعیت حاکم بر کشورهای اسلامی، تحقق ایده دولت یکپارچه اسلامی، قبل از ظهور ولی عصر (عج)، تقریباً ناممکن باشد، آیا می‌توان نظریه‌ای را جایگزین دولت - ملت‌های کنونی یا دولت - امت آرمانی کرد؟ به دیگر سخن، اگر امکان تحقق صددرصدی ایده دولت متحد اسلامی به هر دلیلی ممکن نباشد، آیا لازم است در حد مقدور و به‌طور

نسبی برای تحقق آن تلاش کرد؟ و اگر چنین است، چه مکانیزمی را می‌توان برای اتحاد نسبی جهان اسلام مورد توجه قرار داد؟ اینجاست که هم باید موانع این وحدت و هم زمینه‌های وحدت را بررسی کرد:

۱. موانع وحدت سیاسی جهان اسلام

برای تحقق وحدت سیاسی در دولت‌های ملی، تنها نیازمند وحدت در تابعیت هستیم و وحدت در ابعاد دیگر؛ نظیر وحدت مذهبی یا دینی، وحدت نژادی یا قومی، وحدت فرهنگی و وحدت زبانی، مطرح نیست. اما اتحاد سیاسی دولت‌های اسلامی، آن هم بر مبنای دین با موانعی چند روبروست:

۱-۱. پراکندگی کشورهای اسلامی

هرچند تجمع بسیاری از کشورهای اسلامی در خاورمیانه است، اما پراکندگی این کشورها به گونه‌ای است که شامل آسیای میانه، آسیای جنوب شرقی، آفریقا و حتی اروپا می‌شود. کشور مسلمانی؛ مانند بوسنی در اروپا و اندونزی به عنوان بزرگترین کشور اسلامی از نظر جمعیت در آسیای جنوب شرقی، پیوستگی جغرافیایی با اکثریت کشورهای اسلامی ندارند. پیوستگی را می‌توان یکی از الزاماتی برشمرد که راه تشکیل دولت متحد اسلامی را هموار می‌کند.

۱-۲. اختلافات مذهبی

اکثریت مسلمانان را مسلمانان سنی‌مذهب تشکیل می‌دهند و اقلیتی اختصاص به شیعیان دارد. امت اسلامی در کشورهای خود به دو دسته تقسیم شده‌اند: کشورهایی مانند ایران، عراق و بحرین که اکثریت شیعه را در خود جای داده‌اند و سایر کشورها که اکثریت جمعیتشان اهل سنت هستند. اگر کشورهایی که در گروه اقلیت قرار می‌گیرند، کشورهای ضعیف و نیازمندی باشند، مشکل چندانی برای پذیرش دولت بزرگ اسلامی با محوریت مذهب سنی نخواهند داشت؛ زیرا می‌توانند از مزایای این اتحاد بهره‌مند شوند. مشکل، زمانی است که یکی از همین کشورهایی که در گروه اقلیت قرار می‌گیرد، کشوری قدرتمند و بلکه قدرتمندترین

کشور اسلامی باشد؛ واقعیتی که جمهوری اسلامی ایران نمونه آن است. از طرفی، چون دارای اکثریت شیعه است و در مقایسه با جهان اسلام در اقلیت قرار می‌گیرد، بسیار بعید است که کشورهای اسلامی، مرکزیت چنین کشوری را برای دولت متحد اسلامی بپذیرند. از سوی دیگر، ایران نیز چون از نظر علمی، فناوری، ذخایر و منابع خدادادی، توان تشکیلاتی و قدرت نظامی در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی دست بالا را دارد، بسیار بعید است که مرکزیت کشور دیگری را برای دولت متحد اسلامی پذیرا باشد.

۳-۱. اختلافات زبانی

کشورهای اسلامی از این جهت نیز اختلافات زیادی با هم دارند. زبان رسمی بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس یا آفریقا، عربی است؛ در حالی که ترکیه به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی، زبانش ترکی، ایران، فارسی و اندونزی، اندونزیایی و پاکستان، اردو می‌باشد. کشورهایی که عرب‌زبان نیستند، در مجموع، هم به لحاظ جمعیت و هم به لحاظ علمی و قدرت نظامی، کاملاً نسبت به عرب‌زبانها برتری دارند و این خود مشکلی در راه پیدا کردن مرکزیتی برای دولت اسلامی است. البته ویژگی زبان عربی به عنوان اینکه زبان اسلام است، می‌تواند نقیصه در اقلیت بودن را جبران کند و شاید بتوان کشورهای دیگر را مجاب کرد که اگر بناست برای دولت متحد اسلامی، زبان رسمی انتخاب کرد، زبان عربی بر هر زبان دیگری مقدم است.

همین واقعیات است که هانتینگتون را بر آن داشته تا عدم امکان برپایی دولت بزرگ اسلامی را اعلام دارد. به عقیده او «یک کشور کانونی مسلمان باید منابع اقتصادی، قدرت نظامی، توان تشکیلاتی، هویت اسلامی و تعهد به تأمین رهبری دینی و سیاسی امت را داشته باشد» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۸۱). وحدت کشورهای اسلامی که البته او از آن تعبیر به وحدت امت اسلامی می‌کند:

تنها با اقدامات کشور یا کشورهای کانونی اسلامی قابل تحقق است و چنین کشور یا کشورهایی وجود ندارد. مفهوم اسلام به عنوان یک مجموعه متحد

سیاسی - دینی به این معنا بوده است که در گذشته کشورهای کانونی، زمانی به وجود می‌آمده‌اند که رهبری سیاسی و دینی - خلافت و سلطنت - در یک نهاد رهبری واحد جمع می‌شده‌اند (همان).

وی از شش کشور اندونزی، مصر، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی و ایران به عنوان کشورهایی که بالقوه می‌توانند رهبری جهان اسلام را برعهده گیرند یاد می‌کند و ضمن برشمردن نقاط قوت هر یک از این کشورها، نقاط ضعف آنها را نیز که مانع این رهبری است بیان می‌کند. در مورد ایران، نظر او اینگونه است:

ایران از لحاظ وسعت، مرکزیت جغرافیایی، جمعیت، سنت‌های تاریخی، منابع نفتی و یک رشد اقتصادی متوسط، شرایط لازم برای تبدیل شدن به کشور کانونی جهان اسلام را دارد، اما نود درصد مسلمانان، سنی هستند و ایرانیان شیعه. زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی - به عنوان زبان اسلام - در موقعیتی فرو دست‌تر است و رابطه میان ایرانیان و اعراب هم در طول تاریخ، خصومت‌آمیز بوده است (همان، ص ۲۸۳).

۱-۴. احساسات ناسیونالیستی

اصل علاقه به وطن، امری طبیعی است، ولی وجه افراطی آن که امروزه در بسیاری از کشورها نمود پیدا کرده است، نمی‌تواند منطقی و معقول باشد. اگر ملی‌گرایی در میان غیر مسلمانان بتواند مورد پذیرش قرار گیرد، قاعدتاً در میان مردمی که مفتخر به عنوان «امت اسلامی» هستند، نباید چندان طرفدارانی داشته باشد. ولی متأسفانه واقعیت‌های موجود در جهان اسلام، حکایت از چیز دیگری دارد. پدیده‌هایی؛ چون پان‌عرب‌یسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایران‌یسم، اگر ضدیتی با آموزه‌های اسلامی نداشته باشند، دست کم با این آموزه‌ها همسویی ندارند. ما اینک در مقام ریشه‌یابی بروز چنین احساساتی در میان امت مسلمان و اتهام‌زدن به این و آن نیستیم، بلکه در صدد بیان این نکته هستیم که با وجود چنین احساساتی که تلاش شده و می‌شود تا ملی‌گرایی با تاریخ، فرهنگ، زبان، ورزش و بسیاری از امور دیگر عجین

شود، دیگر نمی‌توان انتظار تشکیل دولت یکپارچه اسلامی را داشت. ناسیونالیسم که می‌آید؛ همانند یک مکتب، عناصری را به همراه خود آورده و همچون اصول و فروع دین به آنها جنبه تقدس می‌بخشد. پرچم ملی، سرود ملی، ارتش ملی، آداب و رسوم ملی و سمبل‌های ملی، یکی پس از دیگری مطرح و از تمام ابزارها و امکانات برای مقدس جلوه‌دادن آنها استفاده می‌شود. تلقین مداوم و پیوسته نمادهای ملی، چنان با زندگی مردم عجین می‌شود که اهمیت آنها کمتر از عباداتی؛ چون نماز و روزه در ذهنیت بسیاری نیست و اینگونه است که به تدریج، همبستگی دینی جای خود را به همبستگی ملی می‌دهد.

امام خمینی¹ که خود داعیه‌دار اتحاد اسلامی بود، به درستی یکی از موانع یا مانع اصلی را ملی‌گرایی می‌دانست و بارها بر نفی ملی‌گرایی تأکید و آن را با روح اسلام که بر وحدت امت اسلام تأکید دارد، در تضاد می‌دید. از دیدگاه این فقیه بزرگ:

ملی‌گرایی بر خلاف اسلام است. اسلام آمده است که همه را یک نحو به آن نظر بکند، همه جوامع را... ملی‌گرایی این است که بعضی از این دولت‌های عربی می‌گویند عربیت و نه غیر. ملی‌گرایی این پان‌ایرانیسم است، این پان‌عربیسم است، این بر خلاف دستور خداست و بر خلاف قرآن مجید است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۳۳۵).

و در جایی دیگر، در پیامی به حجاج و مسلمانان ایران و جهان، اعلام می‌دارد: دل میقات در هوای زائرانی می‌تپد که از کشور «لا شرقیه و لا غربیه» آمده‌اند تا با تلبیه و «لیک، لیک» دعوت خداوند را به سوی صراط مستقیم انسانیت اجابت کنند و با پشت پا زدن بر مکتب‌های شرقی و غربی و انحرافات ملی‌گرایی، فرقه‌زدایی نموده با همه ملت‌ها، بدون در نظر گرفتن رنگ و ملیت و محیط و منطقه، برادر و برابر، غمخوار یکدیگر باشند و تحکیم وحدت کنند (همان، ج ۱۹، ص ۳۳۴).

۱-۵. حکومت‌های استبدادی

از موانعی چون پراکندگی جغرافیایی، اختلافات مذهبی، اختلافات زبانی و احساسات ناسیونالیستی که بگذریم، استبدادی بودن بیشتر حکومت‌های اسلامی در آسیا؛ به‌خصوص کشورهای عربی را باید مانع بسیار مهم دیگر به‌شمار آورد. بی‌گمان، حاکمان و پادشاهان چنین حکومت‌هایی، حتی اگر ملت‌هایشان علاقمند به وحدت باشند، زیر بار نخواهند رفت و ایده‌هایی از این قبیل را نافی موجودیت خود می‌دانند. اساساً این زمامداران که عموماً دست‌نشانندگان قدرت‌های بیگانه‌اند، برای این آمده‌اند که با چندپارچگی و دامن‌زدن به اختلافات و احساسات ملی و مصنوعی، تحقق‌بخش ایده‌های استعماری نظام سلطه بر کشورهای اسلامی باشند و از این رهگذر، اربابان آنها بتوانند به سرعت و سهولت، منابع خدادای مسلمانان را در اختیار خود گیرند. بدیهی است که با وجود یک کشور قدرتمند و متحد اسلامی، به این هدف نائل نخواهند شد.

با تأمل در موانع پنجگانه پیش‌گفته، به‌نظر می‌رسد تحقق دولت متحد اسلامی به معنای واقعی را باید به زمان ظهور دولت کریمه امام زمان(عج) موکول کرد.

۲. زمینه‌ها و راهکارهای وحدت نسبی جهان اسلام

۱-۲. زمینه‌های موجود برای وحدت نسبی

۱-۱-۲. تجربه ثابت کرده است که همبستگی واقعی میان انسانها، بدون اشتراک در عقیده و آرمان، تقریباً غیر ممکن است و دست کم اشتراک انسانها در عقیده، قویترین عامل، برای همبستگی و اتحاد خواهد بود و هیچ عامل ملی یا غیر آن، توان رقابت با عامل عقیده در انسجام‌بخشی میان مردم را نخواهد داشت. خوشبختانه جهان اسلام از این امتیاز به نحو چشمگیری برخوردار است و باید از آن بهره‌برداری مناسب کند.

۲-۱-۲. اندیشه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی؛ به‌ویژه در حالت افراطی آن، هم با فطرت انسانی و هم با ایده جهانی‌شدن که امروزه مورد توجه دنیا قرار گرفته در تضاد قرار

دارد. تفکر جهانی سازی که دنیا را بسان دهکده کوچک می‌انگارد، امروزه می‌تواند به مدد اندیشه اسلامی بیاید و همین امر، دست‌مایه خوبی برای بازخوانی وحدت اسلامی بوده تا اگر صددرصد آن را نمی‌توان جامه عمل پوشاند، به تحقق نسبی آن امیدوار بود.

۲-۱-۳. چندپارچگی کنونی در جهان اسلام، امری تحمیلی و از بیرون خانواده اسلام و توسط برخی از دولت‌های سلطه‌گر غربی و دست‌نشاندهان آنها رخ داده است؛ از فروپاشی دولت بزرگ عثمانی و به دنبال آن، تقسیم و تجزیه کشورهای اسلامی، زمان زیادی سپری نشده است. اساساً سیطره بر جامعه اسلامی که هدف مهمی برای دولت‌های استعمارگر غربی بود با تکثیر دولت‌های اسلامی به دولت‌های کوچک و ضعیف، عملی می‌شد. بیداری اسلامی و شناخت بهتر دسیسه‌های غرب، امروز می‌تواند اندیشه بازگشت به وضعیت سابق را با حذف نقاط ضعف آن هموار کند. این مسأله، به‌ویژه در زمانی که برخی از کشورهای مسلمان عرب با انقلاب‌هایی علیه نظام‌های دیکتاتوری مواجه شده‌اند و ما آن را بیداری اسلامی (الصحوۃ الاسلامیة) می‌نامیم، اهمیت بیشتری یافته است.

۲-۱-۴. بی‌جهت نیست که جمهوری اسلامی ایران در عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی خود، نظام «امت و امامت» را به رسمیت می‌شناسد و در موارد متعددی که ذیلاً بیان می‌شود بر آن تأکید می‌کند:

به موجب بند پنجم اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: «امامت» و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.

بر اساس اصل پنجم، «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... ولایت امر و «امامت امت» بر عهده فقیه عادل و با تقوی... است».^۸

اصل پنجاه و هفتم مقرر می‌دارد که «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران ... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

صریح‌ترین اصل در این رابطه اصل یازدهم قانون اساسی است که می‌گوید:

به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. این رویکرد توأمان به ملت و امت در حقوق اساسی ایران؛ هرچند مشکلات زیادی را برای جمهوری اسلامی در مناسبات بین‌المللی به‌وجود آورده است، ولی نشان می‌دهد که می‌توان جهت‌گیری کلی نظام سیاسی را همسو با آرمان بزرگ وحدت اسلامی قرار داد.

اصل سوم قانون اساسی نیز که به نوعی بیان‌کننده سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران است، در بند ۱۶، دولت را موظف کرده است تا همه امکانات خود را برای «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» به‌کارگیرد و بر همین اساس، به موجب اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر دفاع از حقوق همه مسلمانان استوار است. بدیهی است که یکی از اقتضات این سیاست، بیرون‌آمدن از دایره تنگ ملیت و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت امت اسلام در جامعه جهانی است.

۲-۲. راهکارهای ممکن برای وحدت نسبی

به‌نظر می‌رسد از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» و نیز «المیسور لایترک بالمعسور» با توجه به واقعیات جهان اسلام و نیز الزامات حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل، راههایی برای دستیابی به وحدت نسبی جهان اسلام وجود دارد و هرگز نباید به دلیل آنکه صددرصد مطلوب را نمی‌توان تأسیس کرد، مأیوس شد. برپایی یک مرکزیت قدرتمند از دولت‌های اسلامی که در راستای اعتلای جامعه بشری به طور عام و اعتلای امت اسلام به طور خاص گام بردارد - هرچند کار دشواری است - ولی با رعایت ملاحظات امکان‌پذیر خواهد بود و شاید به همین دلیل است که قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، پایه اصلی سیاست خارجی خود را بر آن نهاده و علاوه بر آن، در اصل یازدهم بر سیاستگذاری برای رسیدن به اتحاد ملل اسلامی و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تأکید شده است.

۲-۱. سیر تدریجی و گام به گام

به موجب اصل عقلی تنزل تدریجی، زمانی که دستیابی به یک آرمان و هدف، به صورت مطلوب و صددرصد ممکن نباشد، عقل حکم می‌کند که اگر دستیابی به مراتب پایین‌تر آن امکان دارد، چشم‌پوشی کلی و رهاکردن آن صحیح نیست. استدلال علامه «نائینی» برای دفاع از مشروطه بر همین اساس استوار بود. وی هرچند اساس سلطنت؛ چه مشروطه و چه مطلقه را نامشروع می‌دانست، ولی معتقد بود میان بد و بدتر باید بد را انتخاب کرد. این فقیه بلندآوازه عصر مشروطه، پرسشی را به این صورت مطرح می‌کند:

در این عصر غیبت که دست امت از دامان عصمت کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی (سلطنت جائره مطلقه) که ظلم زاید و غضب اندر غضب است، به نحوه ثانیه (سلطنت مشروطه) و تحدید استیلائی جوئی، [حکومت استبدادی] به قدر ممکن واجب است؟ یا آنکه مغضوبیت، موجب سقوط این تکلیف است؟ (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵).

و اینگونه پاسخ می‌دهد:

از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع به اهمال آن - حتی در این زمینه - معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقه‌ای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک

اسلامیه از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقهاء و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود (همان، ص ۷۶).

وقتی می‌توان در مورد پذیرش سلطنت مشروطه که برخلاف موازین اولیه شرع است، به جهت همان اصل عقلی، حکم به جواز داد، به طریق اولی می‌توان در مورد برپایی دولتی فراهم‌آمده از تعدادی از کشورهای اسلامی - که در مطلوبیت آن تردیدی وجود ندارد - همین راه را پیمود. این امر، باید به آرامی و گام‌به‌گام پیش رود و در گام نخست، هسته اولیه اتحادیه دولت‌های اسلامی را می‌توانند دو یا چند کشور تشکیل دهند.

۲-۲-۲. مطالعه در خصوص دولت فدرال اسلامی

شاید بتوان شیوه فدرال را برای کشورهای اسلامی با ملاحظات خاصی مورد توجه قرار داد. در این شیوه، واحدهای کوچکتر (کشورهای مسلمان فعلی با مشخصه‌هایی که دارند؛ از قبیل مرزهای جغرافیایی، مذهب خاص، فرهنگ خاص، ملیت خاص و ...) همچنان از نوعی استقلال داخلی برخوردار خواهند بود و هر ملتی که جزئی از امت بزرگ اسلامی است، در محدوده جغرافیایی خود دارای دولت و تشکیلات اداری و قوای سه‌گانه حکومتی جداگانه می‌باشد و در عین حال، بخشی از اقتدار خود را به دولت مرکزی واگذار می‌کند و از مزایای آن نیز بهره‌مند می‌شود. به تعبیر دیگر، حرکت به سوی برپایی دولت بزرگ اسلامی را می‌توان از تشکیل دولت‌های فدرال؛ هرچند به صورت محدود آغاز نمود. بدین ترتیب، هر ملت، فرهنگ و آداب و رسوم خود را حفظ می‌کند و با حفظ قوانین و چارچوب پیشین خود، از نوعی استقلال در برابر دولت مرکزی برخوردار می‌باشد. دولت مرکزی نیز متکفل حفظ یکپارچگی امت اسلامی، دفاع از جهان اسلام، تعیین سیاست‌های کلی و تنظیم روابط بین‌الملل و... خواهد بود.

با اتحاد چنین کشورهایی، مسلمانانی که به صورت متفرق در نقاط مختلف جهان

زندگی می‌کنند یا می‌توانند با هجرت، وارد قلمرو کشور متحد اسلامی شوند و یا بدون بهره‌مندی از امتیازات خاص، در همان کشور باقی بمانند. برپایی دولت فدرال اسلامی؛ هرچند در ابتدا به صورت محدود مورد توجه باشد، مشکلات خاص خود را خواهد داشت که شاید مهمترین آن تعیین مرکزیت برای چنین دولتی است. در این خصوص، نباید از دو عنصر قدرت و صداقت دولت مرکزی غافل بود. اگر از میان کشورهای اسلامی، کشوری دارای قدرت اقتصادی، نظامی و مدیریتی بالا ظاهر شود و صداقت سیاسی و رفتاری خود را با کشورهای دیگر؛ به‌ویژه کشورهای اسلامی و حمایت همه‌جانبه از چنین کشورهایی در برابر نظام سلطه و رژیم صهیونیستی، نشان دهد، بی شک یکی از نامزدهای مرکزیت برای چنین کشورهایی خواهد بود.

۲-۳. مطالعه در زمینه تأسیس اتحادیه کشورهای اسلامی به‌جای سازمان همکاری اسلامی

یکی از مسائل مهمی که در بحث از جهان اسلام و تمرکز امت در یک دولت مطرح است، بررسی چرایی آن است. به‌راستی اگر اسلام بر امت واحد تأکید ورزیده است، چه هدفی از این کار داشته است؟ در این خصوص، می‌توان به سراغ آیاتی رفت که بر برتری اسلام و عزت مسلمانان و نفی سلطه‌پذیری کافران دلالت دارند و این همه، تنها از رهگذر اتحاد جهان اسلام میسر است. از آنجا که دولت متحد و یکپارچه آرمانی که دارای یک امام باشد و رهبری تمامی امت را برعهده بگیرد، در حال حاضر امکان عملی ندارد، می‌توان بخشی از هدف مذکور را از طریق اتحادیه کشورهای اسلامی تأمین کرد.

امروزه جامعه بشری، به‌سمتی می‌رود که با توجه به گسترده‌ی روزافزون ارتباطات میان دولت‌ها و ملت‌ها و درهم‌تنیده‌شدن این روابط، برای خودش یک نهاد برتر به‌وجود آورد؛ اتحادیه اروپا نمونه خوبی است که از ناسیونالیسم و ملی‌گرایی فاصله گرفته و به سوی منطقه‌گرایی حرکت کرده است که امروز از آن به منطقه یورو یاد می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که اساساً استقلال دولت‌ها به مفهوم پیشین آن به نوعی زیر سؤال رفته است و نیاز به یک نهاد برتر که شأن آن

ایجاد هماهنگی و تنظیم سیاست‌های یکسان برای دستیابی به منافع مشترک میان ملت‌ها است، کاملاً احساس می‌شود، اگر این واقعیت در میان کشورهای غیر اسلامی قابل مشاهده است، چرا کشورهای اسلامی که در ایده امت واحد به عنوان اصلی قرآنی و دینی، تردیدی ندارند، به این سمت حرکت نکنند؟ به تعبیر دیگر، حتی اگر برپایی دولت فدرال به هر دلیلی ممکن نباشد، راه برای تشکیل اتحادیه میان کشورهای اسلامی باز خواهد بود.

جهان اسلام، قلمروی گسترده را در برمی‌گیرد و ضرورتی هم ندارد که در این قلمرو، کشورهای اسلامی (دارالاسلام‌ها) از نظر جغرافیایی متصل به هم باشند؛ زیرا برقراری مناسبات واحد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی منوط به اتصال و پیوستگی کشورها نیست. این کشورها؛ هرچند از اقوام، ملیت‌ها، نژادها، زبان‌ها و حتی مذاهب مختلف باشند، به دلیل اشتراک در عقیده اسلامی، جزئی از اتحادیه بزرگ اسلامی محسوب می‌شوند.

۲-۲-۴. الزامات برپایی اتحادیه کشورهای اسلامی

هر گامی که برای وحدت جهان اسلام در هر شکل آن بخواهد برداشته شود، مستلزم اقدامات اولیه متعددی است که منهای آن، فرجام مناسبی برای آن نمی‌توان پیش‌بینی کرد. برخی از این اقدامات را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۲-۲-۴-۱. بررسی چالش‌ها و موانع پیش رو و اقدامات گسترده علمی و فرهنگی در سطوح نخبگان کشورهای اسلامی.

۲-۲-۴-۲. اقتدار سیاسی، نظامی، علمی و مذهبی اولین کشور اسلامی اقدام‌کننده.

۲-۲-۴-۳. ارائه یک الگوی مستقل و پیشرفته از نظر علمی، فنی، رفاه اجتماعی، امنیت و بهداشت عمومی و دارای قدرت دفاعی بالا. این امر در ایجاد انگیزه و اشتیاق دیگر کشورها برای الحاق ... بسیار مؤثر خواهد بود.

۲-۲-۴-۴. پرهیز از دامن‌زدن به هرگونه تعصبات مذهبی، نژادی و قومی که از مهمترین عوامل تفرقه می‌باشند.

۲-۲-۴-۵. تنش‌زدایی سیاسی - نظامی؛ به‌گونه‌ای که کشورهای اسلامی از حالت موضع‌گیری خصمانه نسبت به یکدیگر بیرون بیایند، وگرنه این اقدام ممکن نخواهد شد.

۲-۲-۴-۶. شروع اولیه از چند کشور محدود و داوطلب (اتحادیه‌های محدود)... .
در صورتی که موارد فوق به عنوان دغدغه‌ای میان اندیشمندان و سیاستمداران جهان اسلام مطرح باشند، می‌توان امیدوار بود «اتحادیه کشورهای اسلامی» شکل پذیرد و یا حتی در وجه قویتر آن، امکان برپایی یک دولت فدرال قدرتمند اسلامی به‌جای دولت‌های کوچک و ضعیف ملی، مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گیرد و در عرصه جهانی، شانه به شانه دولت‌های بزرگ غیر اسلامی و بلکه با اقتدار بیشتر، نقش‌آفرینی کرده و به عنوان بازیگری اصلی برای آن حساب ویژه در نظر گرفته شود. انعکاس این دغدغه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند الگویی برای حقوقدانان و سیاستمداران کشورهای مسلمان باشد؛ دغدغه‌ای که در اصل یازدهم قانون اساسی تبلور یافته و بر سیاستگذاری برای رسیدن به اتحاد ملل اسلامی و وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

۱. در تأسیس دولت بزرگ اسلامی، نقش‌آفرینی سه عنصر مهم را باید در نظر داشت: این عناصر عبارتند از وحدت مذهبی، وحدت دینی و وحدت سیاسی. از آنجا که وحدت مذهبی تقریباً امری ناممکن است، به‌نظر می‌رسد شکل ایده‌آل دولت متحد اسلامی بر مبنای امت واحده، تنها در دولت کریمه امام زمان (عج) امکان‌پذیر خواهد بود.

۲. وضعیت نامطلوب حاکم بر جهان اسلام، معلول دو عامل بیرونی و درونی می‌باشد. از یک‌سو وضعیتی تحمیل‌شده از سوی نظام سلطه بین‌المللی است و از سوی دیگر، متأثر از دو عامل درونی خودخواهی زمامداران و غفلت یا بی‌همتی نخبگان و متولیان دینی است.

۳. هرچند نظام اصیل اسلامی، نظام امت و امامت است و این امر، مورد وفاق بزرگان شیعه و سنی است، اما با عنایت به چندگونگی نظام‌های اسلامی موجود؛ چه در دولت‌های شیعی؛ مانند جمهوری اسلامی ایران و عراق و چه در دولت‌های سنی که برخی پادشاهی و برخی جمهوری، آن‌هم در اشکال مختلف می‌باشند و با عنایت به نقاط قوت و ضعفی که در چند کشور مهم اسلامی وجود دارد، در حال حاضر، کشوری که بتواند کانون و مرکزیت جهان اسلام را برعهده داشته باشد و مورد قبول سایر کشورها قرار گیرد وجود ندارد.

۴. موانع مهمی بر سر راه تأسیس دولت بزرگ اسلامی وجود دارد که از جمله آنها پراکندگی کشورهای اسلامی به لحاظ جغرافیایی، اختلافات مذهبی، اختلافات زبانی، احساسات ناسیونالیستی و حکومت‌های استبدادی می‌باشد. با این وجود، خوشبختانه انگیزه‌ها و زمینه‌های وحدت، بیش از گذشته مطرح شده و می‌توان به سمت آن حرکت کرد.

۵. به نظر می‌رسد، تنها راه ایجاد وحدت نسبی در جهان اسلام در گام نخست، بررسی تأسیس دولت فدرال اسلامی و در صورت نبودن زمینه برای آن، پی‌ریزی اتحادیه کشورهای اسلامی؛ نظیر اتحادیه اروپا است و این سیر تدریجی، به سوی دولت ایده‌آل اسلامی، همان چیزی است که اصل عقلی تنزل تدریجی به آن حکم می‌کند.

۶. به‌طور طبیعی، اقداماتی این‌چنین در هر سطح و شکلی که صورت گیرد و هر میزان تعدیل و انعطاف برای آن در نظر گرفته شود، دولت‌هایی وجود دارند که با آن مخالفت کرده و به آن ملحق نخواهند شد. این امر، نباید مانع انجام وظیفه دیگر دولت‌ها و اندیشمندان اسلامی شود.

۷. تحقق همین اندازه از وحدت نسبی جهان اسلام می‌تواند نظم کنونی جهانی را به‌چالش کشیده و نظم نوینی را پایه‌ریزی کند و به‌دنبال آن بسیاری از معادلات سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جهان به‌هم خواهد خورد و بدون تردید، نقش‌آفرینی مسلمانان در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثرتر خواهد بود.

1. State.

۲. «گمان می‌کنم این اصطلاح جدید از زمان مشروطیت به بعد پیدا شده است و ظاهراً ریشه این غلط این بوده که این کلمه پیروان ملت محمد 9، پیروان ملت عیسی و همچنین بعدها کلمه پیروان حذف شده و گفته‌اند ملت محمد، ملت عیسی، کم کم کار به آنجا کشیده که گفته‌اند ملت ایران، ملت ترک، ملت عرب، ملت انگلیس. به هر حال، یک اصطلاح مستحدث است» (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۶۱).

3. Nation.

۴. شهرهایی که در محدوده و زیر سلطه اسلام باشند و در آنها احکام اسلام نافذ باشد و شعائر اسلام اقامه شود، دارالاسلام می‌باشند.

۵. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال (۸): ۷۳-۷۲).

6. Organization of the Islamic Cooperatin(OIC).

۷. نام پیشین آن، سازمان کنفرانس اسلامی بود.

۸. تأمل در این اصل و اصل ششم که به دنبال آن آمده و مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظائر اینها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد»، تأییدی است بر دو رکن امام و امت در جمهوری اسلامی ایران.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۱۲ و ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؛ ، ۱۳۷۸.
۴. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد مقدس: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
۵. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
۶. دانش پژوه، مصطفی، اسلام و حقوق بین الملل خصوصی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق-بیروت: الدارالشامیه - الدارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۸. سیدقطب، سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۳، بیروت - قاهره: دارالشروق، ج ۱۷، ۱۴۱۲ق.
۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۲. کلانتری، علی اکبر، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، مجله فقه، ش ۱۰، ۱۳۷۵.
۱۳. لمبتون، آن. کی. اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴.
۱۴. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۳۱ق.

۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۱۷. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۱، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
۱۸. نائینی، محمدحسین، تنبیہ الأمة و تنزیه المِلَّة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۱۹. هانتینگتون، ساموئل پی، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸.

